

اطلاعیه مطبوعاتی حزب توده ایران:

ارگان های امنیتی رژیم فشار و اختناق را تشدید می کنند!



شماره ۴۳۱، دوره هشتم
سال یازدهم، ۱۴ تیر ۱۳۷۳

حزب توده ایران بمب گذاری در حرم امام رضا را به شدت محکوم می کند!

○ در سایه سیاست های ضد مردمی و نابخردانه رژیم، جامعه به سرعت به مرحله کیفی انفجارهای عظیم اجتماعی و سیاسی نزدیک می شود، چیزی که سران رژیم، غره به نیروهای سرکوبگر خود، مانند محرک خودکامه ای، تا آخرین لحظات از آن غافل می مانند. روشنگری نیروهای متوقی، در کنار ادامه تلاش ما برای دستیابی به یک برنامه واحد برای نجات ایران، از جمله مسایل و وظایف درنگ ناپذیری است که بر عهده همه علاقمندان به سرنوشت میهن قرار دارد.

بر اساس گزارش رسانه های گروهی جمهوری اسلامی در پی انفجار یک بمب پر قدرت در حرم امام رضا در روز دوشنبه ۳۱ خرداد ماه تعداد کثیری از هموطنان ما کشته و زخمی گردیدند. حزب توده ایران این جنایت وحشیانه را به شدت محکوم می کند و همدردی خویش را با خانواده هایی که در جریان این حادثه عزیزان خود را از دست داده اند اعلام می دارد.

بمب گذاری و ترور کور و دست یازیدن به چنین شیوه هایی از «مبارزه» هیچگاه مورد قبول و تائید حزب ما نبوده و نیست. تنها کسانی که از چنین ادامه در ص ۲

بر اساس گزارش هایی که از ایران به ما رسیده است، ارگان های امنیتی رژیم در هفته های اخیر جو فشار و اختناق را تشدید کرده اند. دستگیری مبارزان و نیروهای آزادیخواه، تهدید خانواده های فعالان سیاسی، فراخواندن برخی از زندانیان سیاسی سابق و بالاخره یورش به نشریات دگراندیش در کنار تشدید فعالیت گشت های امنیتی بخشی از برنامه وسیع و از پیش سازمان داده شده رژیم برای مقابله با ناآرامی های اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی کنونی است.

بر اساس همین گزارش ها، مجله «ایران فردا» که به مدیریت مهندس عزت الله سبحانی در تهران انتشار می یافت و ناشر افکار ملیون بود در هفته های اخیر مورد یورش ارگان های امنیتی رژیم قرار گرفته است. در پی فشار ماموران امنیتی و فراخواندن سبحانی به بازجویی و ادامه در ص ۲

دست از سر تاجیک ها ببردارید!

□ سناریویی که از سوی غرب نوشته شده و امروز در تاجیکستان به مورد اجرا درآمده کمی همان سناریویی است که دیروز در افغانستان به روی صحنه آورده شد. اگر دیروز مجاهدین افغانی از سوی همکیشان ایرانی، پاکستانی، عربستانی، مصری و... و همچنین برادران مسیحیشان در آمریکا، انگلستان و... مورد حمایت قرار می گرفتند، مسلح می گردیدند و ماموریت پیدا می کردند تا حکومت کمونیستی را در افغانستان سرنگون سازند و در راه خدا جهاد کنند، امروز نیز «تاجیک های اسلامخواه» از سوی همین طیف مورد حمایت قرار می گیرند و به جهاد دعوت می شوند. چنین جهادی بیشتر از همه برای چه کسانی لازم است؟ برای تاجیک ها که فرق در بحرانی همه جانبه هستند یا «طرفدارانشان»؟ آیا فردا تاجیک ها به سرنوشت امروزی افغان ها دچار خواهند شد و به امان خدا رها نخواهند گردید؟ آقای ربانی رهبر افغانستان اخیرا با ناامیدی و یاس فراوان ابراز داشته بود که «ما دیگر برای غرب اهمیتی نداریم آن ها ما را به حال خودمان رها کرده اند».

ص ۸

به مناسبت ۲۰ - مین سالروز
شهادت دلاور
توده ای هوشنگ تیزابی

با جان و دل «بسوی حزب!»

ص ۳

بدرود رفیق مصلحی

ص ۷

جمهوری اسلامی ایران، بهشت زنان

دنیا! ص ۷

بسیج «صد هزار بسیجی»

ص ۴

۷۴ سال جنبش کارگری و کمونیستی در ایران

... تلاش ارتجاع و رضا شاه برای نابودی افکار سوسیالیستی در ایران از طریق به قتل رساندن دانشمندان و مبارزان سرشناسی مانند دکتر تقی ارانی و حجازی نه تنها نتوانست به ثمر بنشیند، بلکه اندیشه آزادیخواهانه و عدالتجویی این شهدا سرانجام به فروپاشی حکومت مستبد رضا شاه و قیام همه گیر مردم میهن ما منجر شد.

با آزادی گروه پنجاه و سه نفر از زندان و به همت برخی از آنان، حزب توده ایران به مثابه ادامه دهنده راه پرافتخار حزب کمونیست ایران پا به عرصه حیات نهاد که طی بیش از نیم قرن پیکار آشتی ناپذیرش در راه آرمانهای ولای انسانی و دموکراتیک و عدالتخواهانه، هیچگاه از پای ننشسته است..

دل حزب سوسیال دمکرات کارگری ایران - عدالت، نخستین حزب کمونیستی منطقه ما بر پایه اصول ایدئولوژیک و سازمانی مارکسیسم - لنینیسم ادامه در ص ۲

اول تیرماه امسال مصادف است با هفتاد و چهارمین سالگرد برگزاری نخستین کنگره حزب عدالت و سالروز تاسیس حزب کمونیست در ایران. هفتاد و چهار سال پیش (۱۲۹۹) در بندر انزلی از

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!

حزب توده ایران ...

اعمالی سود می جویند، رژیم استبدادی حاکم و در مجموع نیروهای واپسگرا و بی اعتقاد به دموکراسی و آزادی هستند. رژیم های استبدادی و خصوصاً نیروهای ترور و سرکوب، همواره از چنین حوادثی به مثابه بهانه ای برای تشدید سرکوب و خفقان سود برده و می برند. بپ گذاری در حرم امام رضا از سوی هرکس که سازماندهی شده باشد، حربه موثر تبلیغاتی را برای پورش بردن به نیروهای مترقی در اختیار رژیم قرار داده است. چنین حوادثی، آنهم در شرایطی که بحران اجتماعی - اقتصادی هر روز تشدید می گردد و ناآرامی ها سرتاسر کشور را فرا گرفته است، علامت ستوال زیادی را درباره ماهیت سازماندهندگان این جنایت و وابستگی آنها ایجاد می کند.

عکس العمل شدید مقام های جمهوری اسلامی به برخی از گزارش های مندرج در روزنامه های خارجی و از جمله مربوط دانستن این واقعه به حوادث اواخر سال ۷۲ در استان سیستان و بلوچستان و تخریب یکی از مساجد اهل تسنن در مشهد، نشان می دهد که نمی توان ادعاهای رژیم پیرامون دستگیری عاملان حادثه و وابستگی های تشکیلاتی آنان را جدی گرفت. مقام های امنیتی جمهوری اسلامی درست پس از درج این وقایع اعلام کردند یک گروه تروریستی را که قصد انفجار مسجد اهل تسنن در زاهدان را داشت شناسایی و دستگیر کرده اند.

بیانیه های فوری خامنه ای، رفسنجانی و ناطق نوری که بالاتفاق جنایت ۳۱ خرداد را، قبل از ردیابی اولیه عاملان جنایت، با عجله، به سازمان مجاهدین خلق ایران نسبت داده اند، ادعای دستگیری فردی بنام بهرام عباس زاده که گویا قصد بپ گذاری در مسجد اهل تسنن در زاهدان را داشته است و باز ادعای رژیم درباره اعتراف عباس زاده مبنی بر معرفی شخصی بنام مهدی محوی بعنوان عامل اصلی بپ گذاری در حرم امام رضا و بالاخره کوشش رژیم برای بهره برداری وسیع از این حادثه تهیج کننده افکار

«راستی - چه می شود اگر ...»

راستی چه می شود

گر دستهامان به عطر عزم آغشته گردد
چه می شود اگر،

دلهامان به نافه عشق بیامیزد
راستی را چه می شود اگر

صدایمان زامواج آرزو برخیزد

وانگه مرا بازگوی ای حنجره طلایی بلبل بهار مست
راستی را چه می شود اگر

تصوراتم بیالاید به تصاویر رعد و برق و سیل و آتشفشان شود

شادی خیمه زند - بربلندترین نگاه مهر
آنگه که مرغکان پریشان شب گذر

در آغوش اشک می آرمند

راستی را چه می شود،

گر گامهامان راه را به دریا باز شناسد.

شعر ۵

کیفی انفجارهای عظیم اجتماعی و سیاسی نزدیک می شود، چیزی که سران رژیم، غره به نیروهای سرکوبگر خود، مانند هر حاکم خودکامه ای، تا آخرین لحظات از آن غافل می مانند. روشنگری نیروهای مترقی، در کنار ادامه تلاش ها برای دستیابی به یک برنامه واحد برای نجات ایران، از جمله مسایل و وظایف درنگ ناپذیری است که بر عهده همه علاقمندان به سرنوشت میهن قرار دارد.

* * *

عمومی مردم مسلمان میهن ما به نحوی سیاست های سرکوبگرایانه، به یک نمایشنامه از قبل تهیه شده شباهت دارد و بس.

آنچه که از هم اکنون روشن است، این است که در پی وقوع این حادثه بار دیگر ماشین سرکوب، بیکرد و شکار انسان رژیم جمهوری اسلامی در خیابان های شهرهای مختلف کشور ما در پی قربانیان جدید، جو بسیار متنوع و نگران کننده ای را آفریده است.

در سایه سیاست های ضد مردمی و نابخردانه رژیم، جامعه به سرعت به مرحله

گردیده اند.

در کنار این "عملیات شهری"، نیروهای امنیتی رژیم فعالیت های نظامی خود را در بلوچستان و کردستان، علیه نیروهای آزادیخواه تشدید کرده اند. صحبت بر سر بستن مرزهای جنوب غربی کشور و تشدید فعالیت های نظامی علیه نیروهای آزادیخواه به خصوص سازمانهای سیاسی خلق گرد می باشد. روز شنبه ۴ تیرماه در پی زدوخوردهای خونین پاسداران و نیروهای مسلح خلق گرد در پیرانشهر نزدیک به ۸ تن کشته و ده ها تن زخمی شدند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضد انسانی و ضد دمکراتیک، باردیگر نیروهای مترقی، آزادیخواه و انساندوست میهن را به مبارزه مشترک علیه رژیم استبدادی "ولایت فقیه" فرا می خوانیم. ما از همه نیروهای آزادیخواه و بشر دوست در سراسر جهان می خواهیم تا با اعتراض شدید، انزجار خود را از این موج نوین سرکوب و خفقان در ایران اعلام دارند.

روابط عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۶ تیر ۱۳۷۳

اطلاعیه مطبوعاتی حزب ...

تهدید های وزارت اطلاعات، مجله "ایران فردا" به محاق تعطیل کشانده شد و سعید مدنی از دست اندرکاران این نشریه دستگیر و روانه شکنجه گاه گردیده است. بر اساس همین گزارش ها فشارهای ارگان های امنیتی رژیم بر دکتر پیمان و هواداران او در "جنبش مسلمانان مبارز" نیز در هفته های اخیر تشدید و تنی چند از هواداران جنبش مسلمانان مبارز دستگیر

به مناسبت ۲۰ - مین سالروز شهادت دلاور توده ای هوشنگ تیزابی



با جان و دل "بسوی حزب!"

هفتم تیرماه امسال مصادف بود با بیستمین سالروز شهادت رفیق قهرمان هوشنگ تیزابی. هوشنگ به سال ۱۳۲۲ متولد شد و از نوزده سالگی در بستر مبارزات دانشجویی به میدان مبارزه انقلابی گام نهاد. تیزابی مبارزی بی یاک، فداکار و پرشور بود. تیزابی از نخستین رزمندگان نسل نوین توده ای بود که به قول خودش، وقتی توانست از رسوبات تبلیغاتی که جامعه روشنفکری آن وقت ایران را پر کرده بود رها شود، یک حزب کبیر پرولتری، حزب روزبه ها، سیامک ها و وارطان ها را یافت و با جان و دل به آن روی آورد و در این راه پر افتخار جان خود را فدا کرد.

تیزابی در دوران کوتاه ولی پربار فعالیتش سه بار در چنگال ساواک و شکنجه گران رژیم پادشاهی اسیر شد ولی هربار سربلندتر از بار پیش از آزمون دشوار شکنجه گران بیرون آمد و اسطوره ای فراموش نشدنی از قهرمانی و ایثار آفرید. هوشنگ پس از آزادی از زندان در سال ۴۹، با امکانات محدودی که در اختیار داشت، نشریه "بسوی حزب" را به مثابه پرچم نسل جوان توده ای که پا به عرصه مبارزه گذارده بود منتشر کرد و در افشاندن بذر اندیشه های دوران ساز مارکسیسم در میان نسل جوان کشور ما نقش مهمی ایفا کرد. تیزابی مبارزی تیز هوش و پر مطالعه و

پر کار بود که در همان دوران کوتاه مبارزه از جمله تاریخ نوین ایران (ایوانف)، مانیفست حزب کمونیست، آنتی دورینگ، فرویدیسم و نقد علمی آن را ترجمه و منتشر کرد. او در پاسخ به مدعیان مخالف راه و روش توده ای، روشن و زلال، این چنین از اندیشه های علمی که به آن معتقد بود دفاع می کرد: "انقلاب کار من و شما نیست. انقلاب کار طبقه و توده است. میدانی که طبقه کارگر را می گویم ... من و شما در قبال این طبقه که تاریخ مهر رسالت بر پیشانی بلند و مغرورش زده، وظیفه دیگری داریم. اگر در ادعاهای خودمان صادق باشیم، وظیفه داریم که تئوری انقلابی را چون بذر در میان آنان بپاشیم. با تبلیغ سیاسی و ترویج ایدئولوژیک و سازماندهی انقلابی، این سپاه کاری تر از رعد و برق را برای فتح آینده و نجات جامعه آماده کنیم... این الفبای آن مکتبی است که من و شما مدعی شاگردی آن هستیم. اگر این حرف درست باشد - که هست - آنوقت شما نباید در جنگل های انبوه شمال، بلکه در کارخانه ها به دنبال مناسب ترین محل برای مبارزه انقلابی بگردید..."

هوشنگ برای سومین بار اسیر شد و مستقیم به شکنجه گاه برده شد. شکنجه گران تنها یک هدف را دنبال می کردند، درهم شکستن و یا نابودی تیزابی. هوشنگ از قبل پاسخ

شکنجه گران را داده بود: "ما را از مرگ ترسانید. برای ما مارکسیست ها، مرگ از آن زندگی نکبت باری که شما پیشنهاد می کنید گوارتر است. آن مرگی که به زندگی دیگران معنی ببخشد، مرگ نیست. مارکسیست ها چنین مرگ حاصلخیزی را با آغوش باز می پذیرند..."

مصاف دژخیمان ساواک و هوشنگ پس از ساعت ها شکنجه های دهشتناک به پایان رسید. جنایتکاران خیال کردند که توانستند صدای پرطنین این مبارزه شوریده خلق را برای همیشه خاموش کنند. صدای هوشنگ از دیوار سیاه شکنجه گاه عبور کرد و راه و روش انقلابی و انسانی او نسل نوینی از مبارزین توده ای را به میهن ما اهدا کرد.

راهش پر رهرو و نامش جاودان باد!

و روانه شکنجه گاه کرد. تلاش های ارتجاع و رضا شاه برای نابودی کمونیسم در ایران از طریق به قتل رساندن دانشمندان و مبارزان سرشناسی مانند دکتر تقی ارانی و حجازی نه تنها توانست به ثمر بنشیند، بلکه راه و اندیشه این شهدا سرانجام با فروپاشی حکومت مستبد رضا شاه به پیروزی رسید.

با آزادی گروه پنجاه و سه نفر از زندان و به همت برخی از آنان، حزب توده ایران به مثابه ادامه دهنده راه پر افتخار حزب کمونیست ایران پا به عرصه حیات نهاد و تا به امروز به این راه انسانی، دموکراتیک و عدالتخواهانه ادامه می دهد.

۷۴ سال جنبش کارگری و کمونیستی ...

تولد یافت و بدینسان فصل نوینی در تاریخ مبارزات آزادیبخش کشور ما گشوده شد.

از همان آغاز حزب کمونیست ایران با هدف روشنگری و بردن اندیشه های مترقی در یک جامعه عقب افتاده و نیمه مستعمره به مبارزه پرداخت و توانست به پیروزی های درخشانی دست یابد. حزب کمونیست ایران به رهبری انقلابی برجسته حیدر عمو اوغلی (از رهبران میرز انقلاب مشروطیت) توانست در عرصه های گوناگونی از جمله مبارزه در راه دفاع از حقوق کارگران، حل مسئله ارضی به سود دهقانان، استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، مبارزات توده ای را در کشور ما سازماندهی کند: اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران

نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمالی و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی در آن سالها، نتیجه فعالیت های پیگیر و انقلابی حزب کمونیست ایران بود. مهمتر از همه، حزب کمونیست ایران در دوران کوتاه حیات خود توانست از طریق انتشار روزنامه ها، نشریات و مجلات مترقی و پیشرو نسل نوینی از روشنفکران کشور ما را با اندیشه های مترقی و سوسیالیستی آشنا سازد و بدین ترتیب دگرگونی مهمی را در جامعه روشنفکری ایران ایجاد کند. ارتجاع حاکم خیلی زود به خطر فعالیت های حزب کمونیست ایران پی برد و رضا شاه با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی، حزب را غیر قانونی و بخش عمده رهبری آن را دستگیر

کاهش اعتبارات درمانی، و افزایش قیمت دارو

علیرضا مردنی، وزیر بهداشت، درمان و امور پزشکی طی مصاحبه ای در همدان گفت: "در بودجه عمرانی امسال این وزارتخانه محلی برای افزایش مراکز درمانی و تخت های جدید بیمارستانی" منظور نشده است، همچنین ارز تخصیص داده شده برای "تامین دارو" از ۴۲۰ میلیون دلار در سال ۷۲، به ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۷۳، کاهش یافته است.

وی در ادامه در رابطه با مشکل کمبود دارو در کشور افزود: "اخیرا... کمپانی های داروسازی خارجی به بهانه مطالبات خود از ایران و یا درخواست پول پیش از فروش، حاضر به فروش دارو به ایران نیستند... علی رغم اینکه بانک مرکزی ایران مذاکراتی را با کشورهای که به خاطر طلب و یا درخواست پیش برداخت از ترخیص محموله های سفارشی داروی ایران جلوگیری می کنند انجام و تعهداتی را قبول نموده است، این مشکل همچنان به قوت خود باقی است".

از طرف دیگر، هاشم رهبری، عضو ناظر مجلس شورای اسلامی در شورای اقتصاد اعلام کرد که شورای مذکور قیمت "داروهای ساخت داخل را بطور متوسط تا ۳۸ درصد و داروهای وارداتی را تا حداکثر ۲ برابر نرخ کنونی" افزایش داده است.

بخشی از "تندرو"ها خواهان برقراری رابطه با آمریکا شدند

روزنامه "جهان اسلام" که به مدیریت سیدهادی خامنه ای (برادر "رهبر") منتشر و نظرات بخشی از طیف "رادیکال"ها را منعکس می کند، در سرمقاله شماره ۲۱ خرداد ماه خود تحت عنوان "در حاشیه مصاحبه مطبوعاتی ریاست جمهوری"، خواهان از سرگیری روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا شد.

نشریه مذکور در سرمقاله خود نوشت: "جمهوری اسلامی در خلا زندگی نمی کند و نمی تواند نسبت به واقعیت های جهانی بی تفاوت باقی بماند". این روزنامه توصیه کرد که علی رغم جو موجود در داخل کشور، روابط با آمریکا باید از سرگرفته شود و افزود که این اقدام به "تصمیم شجاعانه" نیاز دارد.

روزنامه "جهان اسلام" ضمن انتقاد از کسانی که "خرید کالاها ی آمریکایی... را محکوم کرده اند"، خواهان آن شد که "این کالاها به جای واسطه ها... مستقیما از آمریکا خریداری شود". همچنین، خبرگزاری فرانسه همراه با انعکاس خبر مذکور، اعلام داشت که: "آمریکا در



حال حاضر بزرگترین شریک تجاری جمهوری اسلامی محسوب می شود و مبادلات اقتصادی میان دو کشور در سال ۱۹۹۳ به ۵ میلیارد دلار نزدیک شد... طی سال مذکور دو کشور به میزان ۱/۸ میلیارد دلار کالا بطور مستقیم مبادله کردند و در حدود ۳ میلیارد دلار دیگر معامله نفتی از طریق واسطه ها به انجام رساندند".

"عفو" "جاسوس" آلمانی

پس از ملاقات علی اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، با هلموت کهل، صدر اعظم آلمان، و تحویل پیام هاشمی رفسنجانی به وی، دولت آلمان روز سه شنبه ۲۴ خرداد ماه با صدور بیانیه ای اعلام کرد که "هلموت شیمکوس" مهندس آلمانی که از ۵ سال قبل به جرم "جاسوسی برای عراق" در ایران زندانی و به اعدام محکوم گردیده بود، مورد "عفو" قرار گرفته است. بیانیه دولت آلمان می افزاید: "مشکلی که برای سال ها موضوع مذاکرات طولانی میان دولت آلمان و ایران شده بود، حل شد".

خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز علت عفو "شیمکوس" را "مواضع واقع گرایانه آلمان در مقابل جمهوری اسلامی" ذکر کرد و نوشت: "عفو نامبرده فصل نوینی در مناسبات تهران و بن می گشاید".

معلولین جنگی متشکل می شوند

سید حسین مرسولی، معاون سیاسی امنیتی استاندار همدان، طی مصاحبه ای مطبوعاتی در رابطه با مشکلات "مادی و معنوی جانبازان" گفت: "براساس بررسی های انجام شده از سوی کمیته های ویژه رسیدگی به امور جانبازان، در صورتیکه در زمینه رسیدگی به نیازهای اساسی جانبازان بی توجهی شود، تبعات جدی به همراه خواهد داشت". وی افزود: "در چند نقطه کشور، جانبازان برای دفاع از حقوق صنفی خود به ایجاد

تشکل های سیاسی اقدام کرده اند". نامبرده با بیان این مطلب که "جانبازان هر روز که می گذرد با مصائب بیشتری مواجه می شوند"، به مسئولین رژیم "ولایت فقیه" در رابطه با "بروز مشکلات امنیتی" از طرف معلولین جنگی هشدار داد.

بسج "صد هزار بسیجی"

رژیم جمهوری اسلامی در ایام عزاداری ماه محرم و در ترس از بروز اعتراضات توده ای، به ویژه در روزهای تاسوعا و عاشورا، دست به بی سابقه ترین اقدامات امنیتی زد. تعیین ۷ روز، از جمله دوروز تاسوعا و عاشورا، به عنوان "هفته امر به معروف و نهی از منکر" یکی از این اقدامات بود. طی این هفته علاوه بر آماده باش "نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی" (نیروهای سابق شهربانی و کمیته)، یک صد هزار بسیجی "مسئول اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر" شدند. علیرضا افشار، فرمانده "مقاومت بسج" در رابطه با "وظایف نیروهای بسیجی" طی مصاحبه ای با خبرنگاران گفت: "نیروهای بسج... آموزش های لازم را دیده اند... و در این هفته... متخلفین راهدایت خواهند کرد یا آن ها را به مقامات مسئول تحویل خواهند داد". وی افزود "بسیجیان علاوه بر انجام وظیفه امر به... با ارگان های اجرایی نیز همکاری خواهند کرد"؟!!

گسترش همکاریهای امنیتی ایران و ترکیه

علی محمد بشارتی، وزیر کشور جمهوری اسلامی، طی یک دیدار رسمی از ترکیه با مقامات بلند پایه آن کشور، از جمله تنسو چیلر، نخست وزیر ملاقات کرد. بشارتی در دیدار با چیلر «مبارزه با تروریسم» را بعنوان «یکی از نتایج مثبت دیدارهای مقامات ایران و ترکیه» ذکر کرد و از فعالیت «برخی عناصر مخالف جمهوری اسلامی در ترکیه» ابراز «نگرانی» نمود. در این دیدار نخست وزیر ترکیه به وزیر کشور جمهوری اسلامی اطمینان داد که «در مورد جلوگیری از فعالیت مخالفین ایران در ترکیه به وزیر کشور و استانداران دستورات موکدی داده شده است».

بشارتی نیز متقابلا دولت ترکیه را مطمئن ساخت که «تهران بر مشکلات ترکیه واقف است و دشمنان آن کشور را به مثابه دشمنان خود تلقی می کند».

در پایان این دیدار دو روزه، وزرای کشور ایران و ترکیه یک «پروتکل همکاری» در زمینه «گسترش موارد امنیتی و امنیت مرزها» به امضا رساندند.

الجزایر

ترور صلاح جبیلی، رئیس دانشگاه علوم و صنایع هواری بومدین در الجزیره، سومین ترور روسای موسسات آموزش عالی الجزایر، در ۱۵ ماه گذشته، توسط بنیادگرایان اسلامی است. در اسفند ماه احمد اصلاح، رئیس دانشکده هنرهای زیبا به همراه پسرش به قتل رسیدند. یک سال قبل از آن جلالی لیابز، وزیر سابق آموزش و پرورش و رهبر موسسه ملی مطالعات استراتژیک به قتل رسیده بود. این قتل ها بخشی از استراتژی بنیادگرایان اسلامی را تشکیل می دهد. آنها می خواهند جامعه را مختل کنند و نخبگان روشنفکر را که مخالف یک حکومت مذهبی هستند، خاموش سازند. طاهر حاثوت، شاعر و پایه گذار هفته نامه انتقادی «گست ها» سال قبل گفته بود: «اگر سکوت کنی، آن ها ترا می کشند و اگر ساکت نمایی، ترا می کشند، پس سخن بگو و بمیر». او سخن گفت و در خرداد ۱۳۷۲ یک سال پیش با شلیک گلوله تاریک اندیشان متعصب به قتل رسید. لیست متفکران و روشنفکران به قتل رسیده در یک سال گذشته شامل یک جامعه شناس، یک پروفیسور روانشناس و ۱۴ روزنامه نگار برجسته بوده است. فقط در یک دوره سه ماهه ۴ حقوق دان الجزایری مخالف بنیادگرایان به قتل رسیدند.

تهدید دایمی به مرگ اکنون رفتن به کار را برای برخی از متفکران الجزایری به مساله مرگ و زندگی تبدیل کرده است.



فرانسه

یک راهپیمایی که با شعار اشتغال و علیه بیکاری در روز ۱۷ فروردین از شهر کارماژولکس شروع شده بود با پیوستن راهپیمایان از ۴ شهر دیگر فرانسه، در انتهای مسیر خود، در روز ۷ خرداد ماه، طی یک تظاهرات بزرگ در پاریس خاتمه یافت. بیش از ۱۰۰ سازمان از راهپیمایی علیه بیکاری حمایت کردند. گرچه به غیر از مرکز اتحادیه های کارگری چپ، ت. ژ. ت، رهبری بقیه اتحادیه های کارگری که زیر کنترل حزب سوسیالیست و نیروهای راست هستند از این ابتکار حمایت نکردند، ولی اعضای عادی اکثر اتحادیه های کارگری به این ابتکار موفق پیوستند. برگزاری این راهپیمایی در زمانی صورت می گیرد که میزان بیکاری در فرانسه به یک رکورد تاریخی رسیده است. تعداد ۳/۲۵۰/۸۰۰ نفر که معادل ۱۲/۳٪ نیروی کار در فرانسه می باشد. رقم رسمی بیکاران کشور را تشکیل می دهد.

هندوستان

بانک جهانی خبر تکانهنده ای منتشر ساخت که بر حسب محاسبات خبرگان این ارگان بین المللی مالی، درآمد سرانه ناخالص ملی هندوستان در حال حاضر کمتر از بنگلادش است، که تاکنون یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می شد.

چین

طی ۱۰ سال اخیر دو «دیوار سبز عظیم» به عنوان ۲ منطقه به طول چند هزار کیلومتر در امتداد ساحل دریا و در درون کشور چین بوجود آمده است. این دو کمربند سبز، سد و مانعی در برابر خشکسالی و بادهای سوزان است. قابل توجه است که تنها در ماه مارس سال جاری ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون اصله نهال در چین کاشته شده است.

آفریقای جنوبی

نماینده کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در رابطه با امور آورانگان در آفریقای جنوبی اعلام داشت که از آغاز سالهای ۷۰ میلادی تعداد مهاجران در جهان از مرز ۲/۸ به ۲۰ میلیون نفر افزایش یافته است. علاوه بر این ۲۵ میلیون نفر دیگر عملا در محدوده کشورهای خود مجبور به تغییر محل سکونت شده اند. این بدان معناست که از هر ۱۰۰ نفر از سکنان کره زمین یک نفر مجبور به تغییر محل سکونت خود شده است.

مورد تحریم این کشور در شورای امنیت سازمان ملل موضوعیت ندارد. یک فاکتور مهم در وضعیت جدید عدم حمایت چین از طرح آمریکا در استفاده یکجانبه از مکانیزم شورای امنیت بود. وزارت خارجه کره دموکراتیک در روز ۵ تیرماه اعلام کرد که مذاکرات بین کشور متبوعش و ایالات متحده در هفته اول ژوئیه شروع خواهد شد. روزنامه ارگان حزب کارگران کره تقاضای مقامات سازمان بین المللی انرژی اتمی را «ناقص حاکمیت ملی و منافع عالی کشور» دانست. وزارت خارجه چین ضمن اظهار خوشحالی از تغییر مواضع ایالات متحده گفت: «ما بسیار خوشحال هستیم که می بینیم اکنون نقطه عطفی در مورد این مساله بوجود آمده است».

صحرا

سازمان ملل در روز ۲۶ خرداد ماه اعلام کرد که به دلیل اعتراض مراکش به حضور ناظران سازمان وحدت آفریقا، انجام فرزندوم سرنوشت ساز صحرای غربی تا آینده نامعلومی به تعویق افتاده است.

به دنبال آتش بسی که در سپتامبر ۱۹۹۱ بین مراکش و چریک های جبهه پولیساریو، که علیه اشغال کشورشان می رزمند، منعقد گردید و قرار بود مردم صحرا طی فراندومی بین استقلال یا باقی ماندن در ترکیب مراکش، یکی را انتخاب کنند.

مراکش مدعی است صحرای غربی، که قبلا یک مستعمره اسپانیا بوده است، بخشی از خاک آن کشور است و با استقرار ۸۰۰۰۰۰ سرباز آن را تحت کنترل خود درآورده است.

مراکش در نوامبر ۱۹۸۲ پس از این که سازمان وحدت آفریقا جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را به رسمیت شناخت، از آن سازمان خارج گردید. جبهه پولیساریو در فوریه ۱۹۷۶ تشکیل جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را اعلام نمود که هم اکنون از سوی قریب ۷۰ کشور جهان به رسمیت شناخته می شود.

سوئد

کارکنان گمرک سوئد دستور یافته اند که نظارت خود را در پست های عبور و مرور مرزی تشدید کنند. نگرانی از آن جا به وجود آمد که در روسیه دو کیلو گرم اورانیوم غنی شده به سرقت رفته است، به موجب اطلاعات واصله به مرزداران، اورانیوم ۲۳۵ می تواند از طریق سوئد یا آلمان به خارج حمل شود. اورانیوم نام برده برای تهیه سلاح های امحای دسته جمعی قابل استفاده است.

کارکنان گمرک نروژ نیز دستور تشدید نظارت خود را بر نقاط مرزی دریافت کرده اند.

کره دموکراتیک

بنظر می رسد که ایستادگی اصولی دولت کره دموکراتیک در مقابل تحریکات ایالات متحده آمریکا و مقامات سازمان بین المللی انرژی اتمی سرانجام منجر به اعتدال موضع امپریالیسم آمریکا شده است. پرزیدنت کلینتون در سخنان خود در روز ۳ تیرماه تلویحا بیگناهی کره دموکراتیک را قبول و اعلام کرد که بحث در

بهزاد نبوی: استقراض خارجی برای انجام سرمایه گذاری های زیربنایی و تولیدی قابل توجیه است نه برای ساختن کارخانه «پفک نمکی»!

ملی بالا رفت آنوقت این خود باعث تعادل اقتصادی می شود.

اما علی رغم همه این موضعگیری های صحیح، آنچه که در گفته های مهندس نبوی شگفتی آور است کوشش او برای توجیه عملکرد رژیم و بیگانه جلوه دادن آن در این شکست ها است. وی که در بخشی دیگر از صحبت های خود، استراتژی اقتصادی رژیم را همان استراتژی برخی «کشورهای عقب مانده صنعتی و کشورهای جهان سوم» نظیر «کشورهای آمریکای لاتین، برزیل، آرژانتین یا ترکیه» که «روش های سرمایه داری را پیش گرفته اند» اعلام کرده است، ناگهان شکست برنامه های اقتصادی جمهوری اسلامی را ناشی از «نداشتن استراتژی» اعلام می کند و می گوید: «یک روز صندوق بین المللی پول گزارشی از وضع اقتصادی ایران داد و توصیه هایی کرد و ما چون استراتژی نداشتیم از آن توصیه ها خوشمان آمد [!!!] ولی الان کمی [!!!] پشیمان شده ایم. لذا من معتقد نیستم که جامعه ما دارد به سمت سرمایه داری پیش می رود. ما انصافاً [!!!] جامعه خوبی داریم.»!

این که آیا آقای مهندس نبوی واقعاً به این گفته اعتقاد دارد یا بر اساس ملاحظات و محظورات معینی این چنین به توجیه عملکرد رهبران رژیم می پردازد برای ما روشن نیست. اما آنچه مسلم است این است که «استراتژی» امپریالیستی و ضد مردمی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از دهه ها پیش از انقلاب بر همگان، از جمله همین رهبران «انقلابی» جمهوری اسلامی به خوبی آشکار بوده است و این توجیه آقای نبوی برای مردمی که به مدت ۱۵ سال بهای سنگین برنامه های اقتصادی ضد مردمی رژیم را با پوست و گوشت خود پرداخته اند، تنها می تواند «عذر بدتر از گناه» باشد!

۷ تومانی را به ۱۵۰ تومان افزایش می دهیم ... اسم این کار را سوبسید می گذاریم و بعد فریاد می کشیم، وای سوبسید پدر مملکت را درآورده است! ... ما پارسال می گفتیم چند نرخ ارز خیلی بد است و یک نرخ بسیار خوب است و دوباره به همان چند نرخ برگشته ایم. منتها فرق الان با گذشته این است که آنوقت قیمت پایه دلار ۷ تومان بود الان ۱۷۵ تومان است. در حقیقت ما قیمت پایه را فقط تغییر دادیم.»

نبوی بدهی های سنگین خارجی رژیم را ناشی از همین سیاست دانست و گفت ما حتی «در زمان جنگ هیچ تمهد سررسید شده نداشتیم که نتوانیم سر موعد بپردازیم اما الان ۳۰ میلیارد دلار بدهی داریم که این ۳۰ میلیارد را در حقیقت خورده ایم». وی سپس ضمن انتقاد از سیاست استقراض خارجی دولت گفت: «من طرفدار این نوع استقراض هستم که شما برای سرمایه گذاری های زیربنایی و تولیدی مهم کشور (نه ساختن کارخانه پفک نمکی) از قبیل پالایشگاهها، سدها، نیروگاهها و... از موسساتی که در دنیا زیاد است (آن هم نه از دولت ها و سازمان هایی مثل صندوق بین المللی پول یا بانک جهانی) بتوانیم اعتباراتی بگیریم و سرمایه گذاری زیربنایی انجام شود». وی در بخش دیگری از صحبت های خود گفت که سیاست های غلط اقتصادی رژیم امروز کار را به جایی رسانده است که «عده ای بگویند دیدید بخش دولتی کارایی نداشت و بخش خصوصی کارایی داشت پس باید این کارخانه ها را مجانی به بخش خصوصی بدهیم و خصوصی سازی را تقویت کنیم!» نبوی سپس در مخالفت با سیاست خصوصی کردن گفت که چاره کار در «همان راهی است که ما اول انقلاب در ستاد بسیج کردیم یعنی باید همان سهمیه بندی و دفترچه و تعاونی ها ادامه پیدا کند تا وقتی که تولید ملی بالا رود. وقتی که تولید

مهندس بهزاد نبوی، وزیر اسبق صنایع سنگین جمهوری اسلامی، در روز ۲۶ اردیبهشت ماه سال جاری در یک جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران، اهداف برنامه ۵ ساله اول دولت رفسنجانی را مورد بررسی قرار داد و سیاست بازرگانی «دروازه های باز» و «تعدیل اقتصادی» رژیم را در عمل شکست خورده ارزیابی کرد. وی ضمن تاکید بر این مسئله که هدف اصلی برنامه «تعدیل اقتصادی» رژیم «ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا» بوده است، گفت که در برنامه ۵ ساله اول این کار نه از طریق افزایش تولید ملی و بالابردن سطح عرضه، بلکه از راه «محدود کردن تقاضا» و «کاهش شدید قدرت خرید مردم» انجام گرفته است. به گفته وی: «در ۵ سال گذشته ابتدا تصور می شد که ما می توانیم از طریق افزایش تولید عرضه را آنقدر بالا ببریم که ظرف ۶ ماه یا یک سال تعادل ایجاد شود. ولی بعد از مدت کوتاهی به این نتیجه رسیدند که از طریق تولید نمی توان به سرعت تعادل را برقرار کرد. لذا سیاست دروازه های باز در پیش گرفته شد و انواع و اقسام کالاها به مقدار فراوان وارد کشور شد. اما در این مرحله نیز شکست خوردیم چون خزانه کشور مثل عربستان یا کویت بی نهایت نبود... این بود که بعد از این مرحله وارد فاز بعدی شدیم، یعنی رفتیم توی خط برزیل و آرژانتین و سعی کردیم با افزایش قیمت ها تعادل بین عرضه و تقاضا را برقرار کنیم، به این معنی که قیمت ها را آنقدر افزایش دهیم که اکثریت مردم از منحنی تقاضا خارج شوند آنوقت تعادل برقرار می شود». وی هدف سیاست تک نرخ کردن ارز و حذف سوبسیدها را همین «خارج کردن مردم از منحنی تقاضا» ارزیابی کرد و گفت: «ما یک شبه دلار

اخبار زحمتکشان

وزیر کشور، بیشترین تقاضاها برای اجازه فعالیت جمعی در کشور مربوط به تشکل های صنفی است

علی محمد بشارتی، وزیر کشور دولت رفسنجانی، اخیراً در مصاحبه ای با خبرنگاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که «بیشترین پیشنهادها برای فعالیت جمعی در کشور... مربوط به تشکل های صنفی» است. وزیر کشور رژیم در این مصاحبه ادعا کرد که «در حال حاضر ۳۱ گروه، جمعیت و تشکل سیاسی با دریافت مجوز از وزارت کشور در ایران فعالیت سیاسی می کنند». حتی اگر بپذیریم که بشارتی در ذکر این ارقام اغراق نکرده است، با توجه به جمعیت ۶۰ میلیونی کشور، این به معنای وجود تنها یک «گروه، جمعیت و تشکل سیاسی» به ازای هر ۲ میلیون نفر جمعیت کشور است! وزیر کشور رژیم در مصاحبه خود در مورد تعداد تشکل های صنفی موجود در کشور در حال حاضر، و این که وزارت کشور تا کنون با چه تعداد از تقاضاهای رسیده از سوی کارگران برای ایجاد تشکل های صنفی موافقت کرده است، هیچگونه توضیحی نداد. اما، می توان حدس زد که آقای بشارتی به علت ناچیز بودن این ارقام از ذکر آنها شرم کرده است.

سازمان بهزیستی توانایی پوشش دادن به همه معلولین کشور را ندارد!

دکتر جغتایی، قائم مقام سازمان بهزیستی کشور، در مراسم افتتاح «پنجمین کنگره علمی فیزیوتراپی ایران» در روز ۱۹ اردیبهشت ماه اعلام کرد که «علی رغم وجود اعتبارات یکصد میلیارد تومانی در بخش بهزیستی و توانبخشی، هنوز این سازمان توان تحت پوشش قرار دادن همه معلولین کشور را ندارد». بنا به گفته وی، «با اعتبارات موجود، این سازمان تاکنون توانسته فقط ده درصد معلولین را تحت پوشش قرار دهد و هنوز بخش عمده ای از آنان زیر پوشش سازمان بهزیستی نیستند». دکتر جغتایی به جای توضیح سیاست دولت برای رسیدگی به وضع معلولین کشور، که بخش اعظم آنها قربانیان سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی» سردمداران رژیم با عراق هستند، خواهان «گسترش مراکز خصوصی [توانبخشی] و فعالیت هرچه بیشتر این مراکز» شد! ظاهراً دکتر جغتایی در این ۱۵ سال، از این واقعیت که بخش خصوصی انگلی ایران تا بوی سوده های کلان کوتاه مدت به مشامش نرسد در اینگونه عرصه ها سرمایه گذاری نمی کند، هنوز بی خبر مانده است.

بدرود رفیق مصلحی

رفیق کارگر توده ای علی مصلحی هم‌رمز علی امید و از قدیمی ترین اعضا حزب توده ایران و از نخستین فعالان جنبش کارگری و سندیکایی پس از شهریور ۱۳۲۰، پس از یک بیماری طولانی در سن ۷۳ سالگی در تهران درگذشت. رفیق علی در سال ۱۳۲۲ به صفوف حزب توده ایران پیوست.

او از نخستین فعالین سندیکایی کارگران نفت خوزستان و از سازمانگران اصلی اعتصاب مشهور ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ کارگران نفت آغاچاری بود.

پس از یورش به شورای متحده مرکزی، رفیق علی مصلحی در کنار رفیق فقیه رحیم نامور به مثابه یار و هم‌رمز از کوشندگان روزنامه «شهبان» بود.

رفیق علی مصلحی همواره در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد به انحاء مختلف به فعالیت خود همراه یاران و هم‌زمانش، ادامه داد و در جریان انقلاب بهمن از مبتکرین و سازمان دهندگان اعتصابات سراسری و بزرگ برق تهران بود.

در انقلاب و پس از پیروزی آن رفیق علی در صفوف حزب ثابت قدم و وفادار به مبارزه مشغول شد.

در جریان یورش های رژیم «ولایت فقیه» چندین بار مورد پیگرد قرار گرفت.

رفیق علی مصلحی به دلیل خصایل برجسته انسانی، همواره محبوب کارگران و هم‌زمانش بود. او تا به آخر به حزب پرافتخارش وفادار ماند.

یادش گرامی باد!

نمی دانیم که اگر آقای گالیندویل میهمان خصوصی دفتر امور زنان ریاست جمهوری باشد چه گزارشی ارائه خواهد نمود و یا میهمانی خصوصی چه ربطی به حقوق بشر دارد اما می دانیم که اگر دفتر مزبور تصور می کند که حقوق بشر امری است خصوصی، هدفی جز کشیدن چادر بر سر واقعیت ندارد که با مقاومت دلیرانه زنان میهمان تا به امروز در این امر موفق نبوده است. فردای روشن آزادی و برابری حقوق زنان با مردان نیز نتیجه مستقیم این مبارزات غیورانه خواهد بود که زنان میهن ما مدت هاست پرچم آن را بردوش می کشند.

جمهوری اسلامی ایران، بهشت زنان دنیا!

... در بهشتی که به نام جمهوری اسلامی برای زنان ترسیم شده است، سنگسار کردن زنان، تجاوز به دختران در زندان، اعدام زنان باردار، آزادی مرد در انتخاب همسران متعدد، اجبار زنان در پوشیدن لباس تحمیل شده از سوی رژیم (حتی برای زنان غیر مسلمان)، تعیین مقررات خاص محدود کننده حتی برای تردد آنان و استفاده از وسایل نقلیه عمومی، محدود ساختن و ممنوعیت آنان در امر اشتغال و استفاده آزادانه از امکانات اجتماعی، فرهنگی و هنری... و صدها سد و مانع دیگری که برای زنان و دختران جامعه در زمینه های مختلف ایجاد شده است و تجاوزهای خشنی که همه روزه در کوچه و بازار به نام بدحجابی صورت می گیرد براستی برای دفتر امور زنان ریاست جمهوری قابل دیدن نمی باشد؟ یا از این تجاوزات واقعا اطلاعی ندارد؟

آزادی مرد در انتخاب همسران متعدد، اجبار زنان در پوشیدن لباس تحمیل شده از سوی رژیم (حتی برای زنان غیر مسلمان)، تعیین مقررات خاص محدود کننده حتی برای تردد آنان و استفاده از وسایل نقلیه عمومی، محدود ساختن و ممنوعیت آنان در امر اشتغال و استفاده آزادانه از امکانات اجتماعی، فرهنگی و هنری... و صدها سد و مانع دیگری که برای زنان و دختران جامعه در زمینه های مختلف ایجاد شده است و تجاوزهای خشنی که همه روزه در کوچه و بازار به نام بدحجابی صورت می گیرد براستی برای دفتر امور زنان ریاست جمهوری قابل دیدن نیست؟ یا از این تجاوزات واقعا اطلاعی ندارد؟ به دشواری می توان چنین نادانی عوام فریبانه ای را باور نمود، دفتری که به «کلوب های متعدد زیرزمینی، مناطق سرخ (البته در این مورد توضیحی نداده است!)، کلوب هم جنس بازان، معادن فلزات و ذغال سنگ در غرب» سرزده است و اطلاعات جامعی را در این زمینه صاحب می باشد و آقای گالیندویل را به مراجعه به آدرس های یاد شده دعوت می کند نمی داند که در جامعه خود چه می گذرد؟! آنانی که از تقسیم جامعه ما به مرد حاکم و زن برده دفاع می کنند، کوچکترین درکی از زنان میهن ما ندارند و نمی توانند از سوی آنان سخن رانند و اگر دفتر یاد شده این همه تجاوز آشکار به حقوق زنان را «برتری زن در اسلام» ارزیابی می کند، لازم است اطلاع داشته باشد که در حقوق بشر، چیزی بنام «برتری» وجود ندارد، «برابری حقوق» مورد نظر است. مذهب، رنگ، نژاد، جنسیت و اعتقادات فردی، عامل حقوقی نیستند و برتری هیچ جنس، مذهب و نژادی... نیز مطرح نمی باشد، آن چه مطرح است، برابری و برخورداری از حقوقی مساوی برای تمام انسان هاست که نه ارتباطی به کار خلقت دارد و نه به آفرینش، و رژیم بی جهت تلاش می کند با سفسطه گری ناشیانه آن ها را بهم مربوط سازد.

نکته قابل توجه در پایان به اصطلاح نامه دفتر امور زنان ریاست جمهوری آنجاست که آرزو می کند «ای کاش آقای گالیندویل به عنوان میهمان خصوصی به ایران مسافرت کند نه به عنوان نماینده سازمان و یا جامعه ای خاص که در آن صورت نتیجه گزارشات بسیار متفاوت با گزارش مورد بحث خواهد بود»!

در رابطه با آخرین گزارش گالیندویل در ادامه نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی، از سوی دفتر نهاد ریاست جمهوری (البته این نهاد برای مردان دفتری ندارد)، نامه سرگشاده ای منتشر گردیده است و در آن به فلسفه بافی های نابخردانه ای پرداخته شده است که کوچکترین ارتباطی به حقوق بشر ندارد. در این نامه به اصطلاح سرگشاده خاطر نشان شده است که «صحبت از حقوقی برابر برای انسان ها، جنگی است که غرب با نظام هستی و خلقت و آفریدگار به راه انداخته است» و برای مدلل ساختن این سفسطه، نکته های بسیار نابی را نیز به اطلاع آقای گالیندویل رسانیده است که به برخی از آنان می توان اشاره نمود و قضاوت را به عهده خوانندگان گذاشت: «بی اعتقادی رژیم جمهوری اسلامی به مساوی بودن حقوق زنان با مردان، روسپیگری زنان در غرب، عملگی و کارگری زنان در غرب، عملگی و کارگری زنان در هند و سریلانکا و بنگلادش... و بهشت بودن جمهوری اسلامی برای زنان» (رسالت، ۲۶ دیماه).

دفتری که به خود اجازه می دهد زنان کشورهای دیگر را نیز چنین گستاخانه مورد اهانت قرار دهد، حال معلومی دارد که از چیزی جز سیاست های رژیم «ولایت فقیه» سخن نمی راند، اما جالب است که این دفتر اطلاع ندارد، کشورهایی را که به طور مشخص از آنان نام برده است، اتفاقا از نادر کشورهای در جهان هستند که مدت ها نخست وزیران زن برآن ها حکومت رانده اند و سکان سیاسی کشور را اداره کرده اند! و کار زنان در آنجا تنها «شغل شریف عملگی» نبوده است! روسپیگری بانوان در غرب و ندیدن فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری... آنان در کشورهای یاد شده نیز از همین نادانی دفتر امور زنان ریاست جمهوری ریشه می گیرد و چنین نادانی های عمومی هم از خصلت های ویژه سردمداران در جمهوری اسلامی می باشد. بهر حال از آن چه که در جاهای دیگر می گذرد شاید هم بتوان بی اطلاع بود اما تجاوزات روزمره به حقوقی که در جامعه فلاکت زده میهن ما می گذرد آیا برای دفتر امور زنان ریاست جمهوری واقعا قابل رویت نمی باشد؟ در بهشتی که بنام جمهوری اسلامی برای زنان ترسیم شده است، سنگسار کردن زنان، تجاوز به دختران در زندان، اعدام زنان باردار،

دست از دست تاجیک ها بردارید!

در سال ۱۹۸۰، یکی از خبرنگاران شوروی از جلال الدین فارسی (افغانی تباری که پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۷۹، چهره فعالی در صحنه سیاسی ایران پیدا کرده بود) می پرسد: آقای فارسی شما چرا تا به این حد به مسئله افغانستان حساسیت نشان می دهید؟ وی در پاسخ می گوید: «ما (؟!) در ایران انقلاب کردیم، تبدیل این انقلاب به یک انقلاب جهانی وظیفه ماست، افغانستان برای ما محل بعدی خواهد بود، لیکن حضور شما در آنجا مانع این کار ماست». خبرنگار مزبور مجدداً می پرسد: آقای فارسی اگر رازی نیست لطفاً بگویید محل سوم کجا خواهد بود و فارسی بدون مکث جواب می دهد که: «آسیای میانه شما تاجیکستان».

در سال ۱۹۷۹، و درست چند روز پس از پیروزی انقلاب ایران، برژینسکی، دستیار امنیتی رئیس جمهور وقت آمریکا در مصاحبه ای با روزنامه «نیویورک تایمز» اعلام می کند که «امریکا باید به نیروهای بپا خاسته اسلام خیر مقدم بگوید. ما می توانیم با بهره برداری ماهرانه از ادیان و بویژه اسلام نه تنها کار دفاع از صنایع آمریکا را در منطقه ای از پاکستان، در شرق گرفته تا مراکش در غرب عملی سازیم، بلکه می توانیم با منفجر کردن بمب اسلامی در جمهوری های آسیای میانه شوروی منافع خود را تامین نماییم».

با در گزارش رسمی منتشر شده ای در واشنگتن (۱۹۷۹) با صراحت خواسته می شود که «برای تامین منافع استراتژیک آمریکا می بایست در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی سازمان های ویژه و به شدت پنهانکاری برای فعالیت های خرابکارانه در اتحاد شوروی بوجود آورد».

می توان شمار بازهم بیشتری از این فاکت ها را در کنار هم قرار داد اما از آنجا که سیر حوادث جاری گویای بسیاری از حقایق است، ضرورتی به تکرار این قبیل فاکت ها احساس نمی شود.

امروز همانگونه که جلال الدین فارسی آرزوی کرد انقلاب اسلامی به افغانستان صادر شده، چیزی نمانده بود که حزب اسلامی تاجیکستان امر صدور انقلاب اسلامی به تاجیکستان را نیز عملی سازد.

باید گفت توصیه برژینسکی نیز به اجراء آمده، ایالات متحده آمریکا به «اسلام بپا خاسته» در این منطقه «خیر مقدم» می گوید و «ماهرانه» از ادیان استفاده کرده و به دفاع از منافع استراتژیک خود می پردازد و به انفجار بیشتر «بمب اسلامی» در این ناحیه یاری می رساند. در خواست مندرج در گزارش رسمی نیز

عملی گردیده. سازمان های به شدت پنهانکار در انجام وظایف محوله کوتاهی از خود نشان نمی دهند.

تاجیکستان امروز شبیه افغانستان دیروز، آماجگاه تبلیغات زهرآگین یک دوجین از رسانه های گروهی دور و نزدیک واقع شده. اگر دیروز مجاهدین افغانی دارای ده ها و شاید صدها پدر خوانده و برادر خوانده بودند، امروز نیز تاجیک ها صاحب پدر خوانده و برادر خوانده های زیادی گردیده اند.

دست و پای عربستان، پاکستان، افغانستان و... نیز در این جا باز شده است. «وجدان های بیدار» از آمریکا گرفته تا ایران از ایراد فشار به مسلمانان توسط حکومت به قول آن ها کمونیستی تاجیکستان بدرد آمده. تاجیک های «اسلامخواه» با انواع سلاح های کشنده و مخرب مجهز می شوند و برای انجام عملیات تروریستی و خرابکارانه به داخل تاجیکستان فرستاده می شوند تا تاجیکستان را به افغانستان دوم تبدیل کنند. شکی نیست اگر «حزب اسلامی تاجیکستان» پیروز می شد و زمام امور را در این جمهوری بدست می گرفت همه چیز رنگ و بوی دیگری پیدا می کرد.

مساله به اینجا ختم نمی شود. رهبران کنونی روسیه که در فروپاشی اتحاد شوروی نقش فراوانی داشته اند اینک دریافته اند که مهمانان تازه وارد به راحتی می توانند منافع استراتژیکی روسیه را به خطر اندازند، به همین خاطر روسیه به مهاجمین جدید خیر مقدم نمی گوید و قصد دارد در برابر آن ها به مقاومت پردازد. از همه مهمتر نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر روس در تاجیکستان زندگی می کنند، روسیه نمی تواند به سرنوشت این عده بی توجه باقی بماند. بی جهت نیست که «آندره کوزیروف»، وزیر امور خارجه روسیه می گوید: «مرز بین روسیه و افغانستان در مرزهای بین افغانستان با تاجیکستان تلاقی پیدا می کند».

سناریویی که از سوی غرب نوشته شده و امروز در تاجیکستان به مورد اجرا درآمده کپی همان سناریویی است که دیروز در افغانستان به روی صحنه آورده شد. اگر دیروز مجاهدین

افغانی از سوی همکیشان ایرانی، پاکستانی، عربستانی، مصری و... و هم چنین برادران مسیحیشان در آمریکا، انگلستان و... مورد حمایت قرار می گرفتند، مسلح می گردیدند و ماموریت پیدا می کردند تا حکومت کمونیستی را در افغانستان سرنگون سازند و در راه خدا جهاد کنند امروز نیز «تاجیک های اسلامخواه» از سوی همین طیف مورد حمایت قرار می گیرند و به جهاد دعوت می شوند. چنین جهادی بیشتر از همه برای چه کسانی لازم است؟ برای تاجیک ها که غرق در بحرانی همه جانبه هستند یا «طرفداران نشان»؟ آیا فردا تاجیک ها به سرنوشت امروزی افغان ها دچار نخواهند شد و به امان خدا رها نخواهند گردید؟ آقای ربانی رهبر افغانستان اخیراً با ناامیدی و یاس فراوان ابراز داشته بود که «ما دیگر برای غرب اهمیتی نداریم آن ها ما را به حال خودمان رها کرده اند». امروز در افغانستان جنگ داخلی و برادر کشی ابعاد وحشتناک تری بخود گرفته است. با این تفاوت که دیگر «مسلمان ها» علیه «کفار» نمی جنگند، بلکه مسلمان ها به جان یکدیگر افتاده اند.

جنگ داخلی و برادر کشی در تاجیکستان صدمات جبران ناپذیری برای مردم این کشور در پی داشته است. تعداد زیادی از تاجیک ها در پی یافتن بهشت به افغانستان گریختند. اینک بخش قابل توجهی از ایشان دریافته اند که کلاه گشادی به سرشان گذاشته شده، آن ها از دست و پنجه نرم کردن با گرسنگی و بیماری ها در اردوگاه های ایجاد شده در افغانستان به تنگ آمده اند و قصد دارند به کشورشان برگردند و در آن جا زندگی شرافتمندانه ای را دنبال کنند. روز به روز تعداد زیادتری از تاجیک ها درمی یابند که بحران همه جانبه ای که امروز گریبان آن ها را گرفته با دریافت صدقه ها، کتب و نشریات مذهبی حل نخواهد شد. آن ها احساس می کنند که کار بخش زیادی از دایه های مهربان تر از مادر کاری جز پاشیدن نفت به روی آتش نفاق و برادر کشی در تاجیکستان نبوده و نیست.

به نقل از: ماهنامه «آذربایجان»

رفقا، دوستان و هواداران حزب می توانند برای تماس با حزب از شماره فاکس: ۳۲۲۱۶۲۷ - ۳۰ - ۲۹ (آلمان - برلین) استفاده نمایند

NAMEH MARDOM

NO ; 431

July 5 , 1994

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

نامه

مردم